

بیداری اسلامی و جهانی شدن؛ پیامد یا پاسخ

حسین مسعودنیا¹

تاریخ دریافت: 92/3/18

تاریخ تصویب: 92/6/25

چکیده

وقوع انقلاب صنعتی سوم موسوم به انقلاب دیجیتال در عرصه ارتباطات در دهه های پایانی قرن بیستم سبب وقوع تحولی گردید که به جهانی شدن معروف است. در خصوص تعریف، ماهیت و پیامدهای این تحول پژوهشگران اتفاق نظر ندارند، اما آنچه مسلم است اینکه جهانی شدن در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیامدهای مختلفی داشته است که شاید مهمترین آن کم رنگ شدن نقش مرزها و دولت ها و در عوض نزدیکی ملت ها به یکدیگر می باشد. یکی از تحولات مهم در عرصه روابط بین الملل در عصر جهانی شدن، شکل گیری جنبشهای اجتماعی در چندسال گذشته در کشورهای اسلامی از محدوده ی خلیج فارس تا شمال آفریقا بوده است. بیشتر این جنبشها ماهیت ائتلافی داشته و یکی از گفتمانهای غالب در آنها، گفتمان دینی و تاکید بر بازگشت به هویت اسلامی

1 استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان Hmass2005@yahoo.com

خود می‌باشد. حضور پررنگ گفتمان دینی در جنبشهای اجتماعی کشورهای اسلامی سبب گردیده است تا بسیاری از پژوهشگران از این جنبشها با عنوان «بیداری اسلامی» یاد کنند. شکل‌گیری حرکت‌های بیداری اسلامی در عصر جهانی شدن سبب طرح این سوال محوری گردیده است که آیا رویکرد مجدد ملت‌های مسلمان به دین برای تعریف هویت خود پیامد جهانی شدن است و یا پاسخ به چالشهای ایجاد شده از سوی فرهنگ جهانی فراروی هویت دینی ملت‌های مسلمان؟ تامل در سیر وقایع و رویدادها بیانگر این مهم است که پاسخ به هر دو سوال مثبت است؛ بدین معنا که بیداری اسلامی کنونی از یک طرف پیامد جهانی شدن است و از سوی دیگر پاسخ به چالش‌های ایجاد شده فراروی هویت معنوی ملت‌های مسلمان از سوی فرهنگ جهانی. هدف از نگارش مقاله حاضر پاسخ به سوالات فوق و بررسی صحت و سقم فرضیه مطرح شده به شیوه توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، فرهنگ جهانی، بیداری اسلامی، فرصت، چالش

مقدمه

وقوع انقلاب صنعتی سوم در عرصه سوم ارتباطات در دهه‌های پایانی قرن بیستم سبب وقوع تحولی گردید که به جهانی شدن معروف است. همزمان با این تحول و کمی قبل از آن روح حاکم بر فلسفه غرب یعنی مدرنیته و پوزیتیویسم نیز با چالش‌های اساسی مواجه گردید و سبب شکل‌گیری جریانی شد که بعدها به پست‌مدرن شهرت یافت. جهانی شدن در عرصه‌های مختلف پیامدهایی داشته است که یکی از مهمترین آنها در حوزه فرهنگ و شکل‌گیری فرهنگ جهانی می‌باشد؛ تکوین فرهنگ جهانی و همراه با آن زیر سوال رفتن فرهنگ‌های غالب این

امکان را به خرده فرهنگ های دیگر برای هویت یابی خود براساس هویت بومی از جمله هویت اسلامی فراهم کرده است.

یکی از رویدادهای مهم در صحنه روابط بین الملل همزمان با وقوع جهانی شدن و تکوین فرهنگ جهانی با ماهیت پسامدرن، شکل گیری جنبشهای اجتماعی با ماهیت دینی در خاورمیانه و شمال آفریقا می باشد که موج چهارم این جنبشها طی چندسال گذشته در محدوده ای از خلیج فارس تا شمال آفریقا به وقوع پیوسته است. این جنبش ها در برخی کشورها مانند تونس، مصر و لیبی به نتیجه رسیده و در برخی دیگر مانند بحرین و یمن در مرحله برانگیختگی و اعتراض قرار دارد. لذا با توجه به این مقدمه، محور اصلی پژوهش حاضر را این سوال تشکیل می دهد که جنبشهای اسلامی کنونی پیامد جهانی شدن هستند یا پاسخ به بحرانهای ایجاد شده فراروی هویت دینی جوامع مسلمان از سوی فرهنگ جهانی به شمار می روند؟

یکی از رویدادهای جهان معاصر اسلام رویکرد به دین برای هویت یابی خود بوده است. رویکرد به دین در دنیای معاصر پاسخی به بحران هویت بوده است که علاوه بر آن وجود برخی بحران های دیگر در جهان اسلام مانند بحران مشروعیت، شکاف طبقاتی، نوسازی و فرهنگی و مهمتر از همه بحران اقتصادی این فرصت را برای تکوین جنبش های اسلامی فراهم کرده است. آنچه مهم است تکوین این تحول همزمان با فرایند جهانی شدن است که همین موضوع ذهن پژوهشگر را برای تبیین این مهم و ارتباط آن با جهانی شدن به خود مشغول کرده است.

هدف از نگارش مقاله حاضر پاسخ به سوال مطرح شده به شیوه توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه ای و اینترنتی می باشد. ضمن آنکه فرضیه

پژوهش مبتنی بر دیدگاه جیمز روزنا پیرامون پیامد جهانی شدن در حوزه فرهنگ یعنی «واهمگرایی» می باشد؛ بدین معنا که بیداری اسلامی کنونی هم پیامد جهانی شدن است و هم پاسخ به چالشهای ایجاد شده از سوی آن فراروی هویت دینی جوامع.

بنیادگرایی اسلامی یا بیداری اسلامی

خودسوزی محمد بوعزیزی، جوان تونسی، در دسامبر 2010 در اعتراض به وضعیت موجود سرآغاز تحولاتی در خاورمیانه و شمال آفریقا گردید که منتهی به سرنگونی حکومت بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر و معمر قذافی در لیبی گردید و رژیم های حاکم در یمن و بحرین را در آستانه سقوط قرار داده است. در خصوص علل تکوین و ماهیت این جنبشها دیدگاههای مختلفی وجود دارد که بکارگیری واژه های بیداری اسلامی، بیداری مردمی، بهار عربی و بیداری انسانی برای تشریح این تحولات معرف این اختلاف نظر می باشد.

صرف نظر از معنای ماهوی این اصطلاحات تأمل در حوادث و رویدادهای تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا در یکسال گذشته بیانگر چند نکته است:

1- بدلیل عدم پایگاه طبقاتی دولت در این جوامع، جنبشهای اعتراضی در این جوامع ماهیت ائتلافی داشته و افراد با پایگاه طبقاتی متفاوت در آن عضویت دارند.

2- گروههای اسلامگرا در این جنبشها حضور موثری دارند و کفه ترازو به نفع آنها سنگینی می کند؛ چنانچه نتیجه انتخابات تونس و مصر بیانگر این مهم است.

3- اسلامگرایان در این جنبشها در رفتار سیاسی خود بر آموزه های دمکراتیک تاکید دارند و این مهم از یک طرف بدلیل تلاش برای کسب وجهه بین المللی و از طرف دیگر بدلیل تلاش برای جلب حمایت طبقه متوسط جدید در این جوامع می باشد؛ طبقه ای که بدلیل انجام نوسازی و گسترش آموزش عالی در این جوامع طی سالهای اخیر گسترش یافته و خواستار مشارکت سیاسی است.

حضور موثر گروههای اسلامگرا در جنبشهای منطقه همراه با تاکید بر نمادهای دینی در اعتراضات مانند استفاده از شعار الله اکبر و انتخاب نماز جمعه برای بیان خواسته های معترضین سبب گردیده است تا بسیاری از پژوهشگران عنوان «بیداری اسلامی» را برای این جنبشها انتخاب کنند. لذا با توجه به چنین پیشینه ای توضیحی مختصر پیرامون بیداری اسلامی ضروری بنظر می رسد.

درباره بیداری اسلامی، مانند بسیاری دیگر از مفاهیم اجتماعی، اتفاق نظر در میان پژوهشگران وجود ندارد. اغلب تعاریف درخصوص بیداری اسلامی از سوی اندیشمندان مسلمانی بوده است که دغدغه بیدارگری دارند. این واژه نوعی هم پوشانی و ارتباط مفهومی با مقولاتی چون اصلاح دینی، احیای دینی، اسلام گرایی و مانند آن دارد و در زبان عربی معاصر نیز با تعبیر گوناگونی مانند الصحوه الاسلامیه، البعث الاسلامی، التیار الاسلامی، الحرکه الاسلامیه و سرانجام الیقظه الاسلامیه و یا در پیوند با برخی از این مفاهیم یاد گردیده است (الویری، 1383: 217).

صاحب نظران علوم اجتماعی در خصوص تعریف واژه بیداری اسلامی اثری قابل توجه ای خلق نکرده اند و این بدلیل نادیده گرفتن نقش دین و باورهای دینی در رفتار سیاسی و جمعی مردم می باشد. بنظر می رسد از میان جامعه شناسان تنها ماکس وبر بر نقش دین در رفتارهای اجتماعی تاکید می کند و

پس از او نیز گیدنز از جمله جامعه‌شناسانی است که آموزه‌های دینی را یکی از ابزارهای هویت‌یابی در جوامع مسلمان می‌داند (Giddens, 1993: 477-480). در رویکردی جامعه‌شناختی بیداری اسلامی را می‌توان نوعی باور تعمیم‌یافته دانست (ترنر، 1378: 364-365) که تقریباً در همه جوامع، گروه‌های مسلمان و حتی آحاد مسلمان یافت می‌شود. یک جنبش اجتماعی از منابع و سرچشمه‌های مختلفی نشأت می‌گیرد و شکل‌گیری یک جنبش و به دنبال آن تغییرات اجتماعی، رهین بسیج این منابع و پیوند سازمان‌یافته بین آنها است. این منابع شامل پدیده‌هایی همچون ساختار سازمانی، رهبری، شبکه‌ها و ابزارهای ارتباطی، سرمایه مادی و اقتصادی، اهرم‌های فشار و عقاید و باورهای مردم می‌باشد (ترنر، 1378: 365).

آن دسته از باورهای مردم، باورهای تعمیم‌یافته است که تقریباً همگان بدان معتقدند و موجب پاره‌ای رفتارهای مشخص و یکسان نزد همه است. بیداری اسلامی از سنخ این باورهاست؛ یعنی با تمایز و تفکیک بین جنبش‌های اسلامی و بیداری اسلامی، بیداری یک اعتقاد مشترک بین همه مسلمانان در سراسر جهان اسلام است. بیداری که جوهره غیرحکومتی دارد، مقدمه جنبش اسلامی است یعنی همانگونه که یک باور منشاء یک رفتار است، بیداری اسلامی نیز موجب حرکت اسلامی است. صفت اسلامی برای بیداری به اشکال مختلف قابل تفسیر است. برخی اسلامی بودن و اسلام‌گرایی را بدین معنا گرفته‌اند که فرد اسلام‌گرا در بیان خود از تعابیر اسلامی استفاده می‌کند (سعید، 1379: 181).

مراد ما از اسلامی بودن بیداری در اینجا، بیش از هرچیز نشان دادن خاستگاه اصلی این بیداری و موثرترین عامل شکل‌گیری آن و گرایش حاکم بر

1. Generalized Belief

توده های بیدار شده است و لذا به مفهوم تطبیق همه جانبه آن با معیار و ضوابط اسلامی نیست. بیداری یک باور بسیط نیست که بتوان آن را بسادگی بیان کرد بلکه از مولفه های گوناگونی تشکیل شده است که نزد هر گروه از مسلمانان در گوشه و کنار جهان یک یا چند مصداق از این مولفه ها را می توان یافت؛ ولی علیرغم تنوع مولفه های بیداری اسلامی، این مهم یکی از مشترکات و محورهای وحدت جهان اسلام بشمار می آید. مهمترین مولفه های بیداری اسلامی را با تامل در خواسته ها و رفتار سیاسی نهضت های بیدارگری در جهان اسلام طی دو قرن اخیر بشرح ذیل می توان برشمرد:

- اعتقاد به جامعیت دین اسلام و توانایی آن برای اداره جامعه.
- اعتقاد به فاصله داشتن جوامع اسلامی موجود از وضع مطلوب.
- تاکید بر رجوع به قرآن و سنت به عنوان مبنایی نو برای زندگی در دنیای معاصر و تلاش برای کاربست قابلیت های نهفته در آن.
- تلاش برای بازیابی هویت ملی، فرهنگی یا دینی از دست رفته.
- انتقاد از وضع موجود و تلاش برای تغییر آن.
- نگاه انتقادی نسبت به تمدن غرب و تاکید بر نقش آن در عقب ماندگی جوامع اسلامی.
- اعتقاد به نقد برخی از سنت های رایج در جوامع و تلاش برای ایجاد نوعی همسازگرایی میان سنت و مدرنیته.
- مباحثات به گذشته ی درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی.
- تاکید بر ناکارآمدی ایدئولوژیهای وارداتی در هویت سازی جوامع اسلامی و تلاش برای هویت سازی از طریق مولفه های دینی.
- مقصر دانستن استعمار در عقب ماندگی جوامع اسلامی.

- تاکید بر وحدت مسلمین.

موضوع بیداری اسلامی اگرچه قدمتی نزدیک به دو قرن دارد اما توجه جدی به آن از سوی پژوهشگران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران صورت گرفت. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی در آن در اواخر دهه 1970 سرآغاز تحولاتی جدید در خاورمیانه بود. مهمترین تاثیر این رویداد بر تحولات خاورمیانه شکل گیری جنبشهای اعتراضی با ماهیت دینی در محدوده ای از خلیج فارس تا شمال آفریقا بود. برخی از این جنبشها مانند حزب .. در لبنان بطور مستقیم تحت تاثیر انقلاب ایران بودند و مابقی تحت تاثیر غیرمستقیم از انقلاب ایران بودند (احمدی، 1369: 130-116). رویکرد به دین برای اعتراض های اجتماعی سبب گردید تا غرب از واژه «بنیادگرایی» برای تعریف این جنبشها استفاده کند. واژه بنیادگرایی برای نخستین بار برای اشاره به گروههای معترض پروتستان در میان مسیحیان آمریکا به کار رفت که مخالف اصلاحات بودند و خواهان بازگشت به مبانی اولیه مسیحیت بودند؛ تقاضایی که به این گروهها ماهیت ارتجاعی می داد. انتخاب واژه بنیادگرا از سوی پژوهشگران غربی برای تعریف گروههای اسلامگرا به این دلیل انتخاب شد که این گروهها نیز خواهان بازگشت به سنت و شیوه سلف صالح بودند. اما تاکید این جنبشها بر مبانی اولیه و زدودن خرافات از اسلام به معنای تلاش برای ماندن در سنتها و عدم توجه به آینده نبود حال آنکه هدف پژوهشگران غربی از انتخاب واژه بنیادگرایی برای تعریف گروههای اسلامگرا، معرفی آنها به عنوان گروههای ارتجاعی و واپسگرا بود. همین موضوع سبب گردید تا رهبران گروههای اسلامگرا با لفظ بنیادگرایی مخالفت کرده و حرکت خود را «صحوه الاسلامی» (بیداری اسلامی)، اسلامگرایی و یا رنسانس اسلامی بنامند. جنبشهای ملهم از انقلاب ایران در چند

نکته اتفاق نظر داشتند: 1- اعتقاد به جامعیت اسلام 2- اعتراض به وضع موجود 3- انتقاد از غرب بویژه در حوزه سیاست خارجی 4- برخورداری از خصلت فراطبقاتی 5- عدم تمرکز بر رهبری واحد 6- چند مرکزی بودن (دکمجیان، 1366: 12-8).

اما رویکرد به اسلام و تاکید بر دین قبل از پیروزی انقلاب ایران نیز سابقه داشت. بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که رویکرد به اسلام در حال حاضر چهارمین موج بیداری اسلامی بشمار می آید. موج اول آن به قرن نوزدهم بر می گردد، مقطعی که پس از تکوین انقلاب صنعتی، اروپا تهاجم استعماری خود را به ممالک اسلامی آغاز کرد که ملت های مسلمان علی الخصوص امپراطوری عثمانی به عنوان نماد جهان اسلام، در مقابل این تهاجمات شکست خوردند. لذا در پاسخ به این وضع برخی رهبران اسلامی تاکید بر بازگشت به دین برای مقابله با غرب را داشتند (عنایت، 1353: 14-10)؛ فرایندی که سرسلسله جناب آن سید جمال الدین اسد آبادی بود. مهمترین خصلت جنبش بیداری اسلامی در این مقطع ماهیت سیاسی آن و توجه کمتر به مسائل حکومت بود، ویژگی ای که تا اندازه زیادی پیامد شکست سیاسی ملت های مسلمان در برابر غرب بود (عنایت، 1358: 9).

دومین موج بیداری اسلامی به سالهای بعد از جنگ جهانی اول باز می گردد. در این هنگام با فروپاشی امپراطوری عثمانی و شکل گیری ترکیه نوین، مصطفی کمال مشهور به آتاتورک در این کشور با اعلام نظام جمهوری اقدام به انقراض دستگاه خلافت در سال 1924 نمود. اضمحلال دستگاه خلافت واکنش هایی در جهان اسلام بدنبال داشت که شاید مهمترین آن تشکیل جنبش اخوان المسلمین مصر به رهبری حسن البناء بود؛ نهضتی که مهمترین ویژگی آن تاکید بر

جامعیت دین اسلام بود (دکمجیان، 1366: 45). همین ویژگی بود که سبب گردید تا حرکت اخوان المسلمین از سوی برخی از پژوهشگران پیشتاز حرکت بنیادگرایی در جهان اسلام معرفی گردد (عنایت، 1380: 175-168).

موج سوم بیداری اسلامی همانطور که قبلاً توضیح داده شد به سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در دهه 1980 م/1360 بر می‌گردد. تفاوت موج سوم و دوم بیداری اسلامی با موج اول در تاکید بر مسائل فلسفی و حکومتی در کنار مسائل سیاسی بود، به عبارت دیگر در حالی که رهبران موج نخست بیداری اسلامی تنها به اسلام نگاه ابزاری داشته و درصدد استفاده از آن برای مبارزه با غرب بودند در موج دوم و بخصوص موج سوم رهبران بیداری نگاهی غایی به اسلام داشته و درصدد تشکیل حکومت اسلامی برآمدند. این مهم یعنی توجه به حکومت سبب گردید تا رهبران حرکت های اسلامی در بسیاری از موارد به نقد سنت ها پرداخته و حتی در برخی موارد درصدد ایجاد همسازگرایی بین اسلام و دموکراسی برآیند (عنایت، 1353: 18-11).

لذا با توجه به چنین مقدمه ای بنظر می‌رسد که جنبشهای کنونی موج چهارم بیداری اسلامی در جهان اسلام باشد. وقوع برخی تحولات در صحنه بین الملل سبب گردیده است تا موج چهارم بیداری اسلامی با دوره های قبل تفاوت هایی داشته باشد. نخستین تفاوت آن در ماهیت ائتلافی جنبشهای حاضر می‌باشد. توضیح اینکه در حالیکه در موج اول، دوم و سوم بیشتر گروههای خاص با گرایشات مذهبی شرکت داشتند، جنبشهای کنونی ویژگی ائتلافی داشته و گروههای مختلف صرف نظر از گرایشات سیاسی در کنار یکدیگر مبارزه می‌کنند. دومین تفاوت موج چهارم بیداری اسلامی با دوره های قبل عدم برخوردارگی از رهبری واحد و مشخص است و بالاخره سومین تفاوت جنبشهای کنونی از

ماقبل خود بهره گیری این جنبشها از وسایل نوین ارتباطی مانند اینترنت و دنیای مجازی برای یارگیری می باشد؛ خصلتی که تا اندازه زیادی پیامد وقوع این جنبشها در عصر جهانی شدن می باشد. همین موضوع سبب گردیده است تا این سوال محوری مطرح گردد که بیداری اسلامی کنونی پیامد جهانی شدن است و یا پاسخ به چالشهای ایجاد شده فراروی جوامع اسلامی از سوی جهانی شدن؟ موضوعی که پاسخ به آن بخش بعدی پژوهش حاضر را تشکیل می دهد.

جهانی شدن

واژه جهانی شدن در زبان فارسی معادل کلمه "globalization" در نظر گرفته شده است. در خصوص تعریف، تاریخچه و معنای ماهوی این واژه، همانند بسیاری دیگر از واژه های سیاسی میان پژوهشگران اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از پژوهشگران جهانی شدن را به فرایندهای پیچیده ای تعبیر کرده اند که به موجب آن دولت های ملی به نحو فزاینده ای به یکدیگر وابسته و مربوط می شوند (بشیریه، 1380: 12). جهانی شدن به تعبیر آنتونی گیدنز پدیده ای است که زمان و مکان (تاریخ و جغرافیا) را سریع تر منتقل می کند و سبب تشدید روابط اجتماعی می گردد، به عبارت دیگر جهانی شدن موقعیت های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می دهد که هر رویداد محلی تحت تاثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارد، قرار می گیرد و برعکس (گیدنز، 1377: 77).

بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که جهانی شدن پدیده ای است که مکان را کوچک و زمان را کوتاه نموده است (گیدنز، 1379: 39)؛ تحولی که گیدنز از آن به عنوان «جدایش زمان از فضا» و «هاروی به «فشردگی زمان و مکان» یاد می کند

(کیانی، 1380: 99). استعمال واژه جهانی شدن به این معنا به دو کتابی بر می‌گردد که مارشال مک لوهان و برژینسکی در سال 1970 منتشر کردند. لوهان در کتاب خود با عنوان «جنگ و صلح در دهکده جهانی» از تحولی خبر داد که در آن جهان بسان سلسله اعصاب مرکزی انسان کوچک، متمرکز و حساس می‌شود. اما برخلاف او برژینسکی در صدد تبیین نقشی برآمد که از نگاه وی لازم بود دولت ایالات متحده آمریکا برای رهبری جهان و ارائه نمونه جامع نوگرایی (مدرنیسم) بر عهده گیرد (عبدالمجید علی، 1381: 153).

علیرغم اتفاق نظر در خصوص کاربرد اصطلاح globalization به معنای جهانی شدن برای نخستین بار در دهه 1970، در خصوص تاریخچه جهانی شدن دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد. یکی دیدگاهی که جهانی شدن را پروسه‌ای ناشی از افزایش علم و دانایی بشر تلقی کرده و تاریخچه‌ای به قدمت تاریخ تمدن بشری برای آن قائل است (vaters, 1995: 12-35) و در مقابل دیدگاهی که جهانی شدن را پیامد مدرنیته دانسته و حتی از این هم فراتر رفته و جهانی شدن را محصول انقلاب صنعتی سوم در عرصه ارتباطات دانسته است. پل سوئیزی¹ یکی از قائلین به این دیدگاه می‌باشد (کارگر، 1380: 34). البته لازم به یادآوری است که حتی طرفداران نظریه تلقی از جهانی شدن به عنوان پیامد مدرنیته، بر این نکته اذعان دارند که جهانی شدن از دهه 1980 به بعد معنای دیگری یافته است و آن به دلیل وقوع انقلاب در عرصه ارتباطات معروف به انقلاب صنعتی سوم است که سبب گردید تا مشخصات اصلی تحولات این مقطع سرعت، عمق و شدت باشد (اسلامی، 1382: 10). لذا آنچه که از سده پانزدهم به بعد اتفاق افتاده جهانگرایی (Globalism) است حال آنکه آنچه از دهه 1980 به بعد اتفاق می‌افتد، جهانی

1. p.sweezy

شدن است (پولادی، 2004: 2-3). محمد عابد الجابری تفاوت این دو را چنین توضیح می دهد:

«جهانی شدن به استقبال «یک جهان» رفتن، آشنا شدن با فرهنگ های دیگر و احترام گذاردن به آراء و نظریات دیگران است، در صورتی که جهان گرایی «نفی» دیگران است» (عابد الجابری، 1377: 7).

جهانی شدن به عنوان پدیده ای منسجم و یکپارچه در عرصه های مختلف عرض اندام نموده است و پیامدهای مختلفی داشته است که معمولا این پیامدها را در چهار حوزه فنی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مطالعه می کنند. در حوزه فنی و تکنولوژیک وقوع انقلاب صنعتی در پایان قرن بیستم تحولات اساسی در حوزه ارتباطات و اطلاعات به همراه آورده است. در حوزه اقتصاد جهانی شدن اقتصاد کینزی را منتفی ساخته و لذا فرایندهای مالی - اقتصادی در سطح ملی دیگر نمی تواند تابع سازوکارهای داخلی و تصمیم گیری دولت باشد، ضمن آنکه بر اثر جهانی شدن قدرت شرکت های چند ملیتی افزایش یافته و نوعی تقسیم کار جهانی شکل گرفته است. از نظر سیاسی، جهانی شدن نظم سنتی دولت - ملت، معروف به نظم وستفالی، را به چالش طلبیده و اختیارات دولت ها در تصمیم گیری سیاسی محدود گردیده است (بشیریه، 1380: 2). در عرصه فرهنگ، جهانی شدن زمینه ساز ظهور و فعالیت یک جامعه مدنی در سطح جهانی گردیده است که از مهمترین شعارهای آن توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی، آزادی و حفظ محیط زیست است (نش، 1380: 13). اما یکی از مناقشه آمیزترین مباحث در حوزه جهانی شدن موضوع فرهنگ جهانی می باشد. از آنجا که دین یکی از مولفه های اصلی فرهنگ می باشد موضوع رویکرد به دین و احیای بیداری اسلامی نیز

باید در ارتباط با موضوع فرهنگ جهانی بررسی گردد که قسمت بعدی پژوهش را تشکیل می‌دهد.

فرهنگ جهانی و جنبش‌های اسلامی؛ پاسخ یا پیامد

همانطور که قبلاً بیان گردید موضوع جهانی شدن فرهنگ یا فرهنگ جهانی یکی از مناقشه‌آمیزترین مباحث در حوزه جهانی شدن می باشد. منتقدین جهانی شدن با تلقی این پدیده به عنوان یک پروژه بر این باورند که منظور از جهانی شدن فرهنگ، سلطه و حاکمیت یک فرهنگ آن هم از نوع آمریکایی آن بر جهان است. این عده با تلقی هژمونیک از فرهنگ جهانی معتقدند که جهانی شدن نوعی همگن سازی فرهنگی را بدنبال دارد که هدف از آن گسترش و اشاعه مجموعه ای از ارزش ها، هنجارها و نمادهای مشترک فرهنگ غرب آن هم از نوع آمریکایی آن از طریق مصرف کالاهای فرهنگی مانند باب مارلی، مدونا، مکدونالد و کوکاکولا می باشد. ریتزر¹ از جمله افرادی است که هدف فرهنگ جهانی را مکدونالدی شدن جهان می داند (کیانی، 1380: 204). نتیجه چنین دیدگاهی تلقی جهانی سازی از جهانی شدن و یا به عبارت دقیق تر تلقی غربی سازی جهان با ماهیت آمریکایی است. ادوارد سعید و نوام چامسکی از معروفترین نظریه پردازان این طیف هستند. ادوارد سعید جهانی شدن را نوعی امپریالیسم فرهنگی معرفی می کند و چامسکی نیز بر این باور است که جهانی شدن نوعی جهانی سازی فرهنگی است که هدف از آن سلطه آمریکا بر پیرامون است (سجادی، 20). به قول ژان مین یانگ²:

1 . Ritzer
2 . T.M.Gyane

«هدف آمریکا از این تلاش (جهانی شدن) مشابه هدف سنتی آمریکا در لیبرالیزه کردن اقتصاد و دمکراتیزه کردن سیاست جهانی است که همان تعمیم دادن نظام سیاسی و ارزشهای آمریکایی در سراسر جهان است» (کارگر، 1380: 22).

لذا با توجه به چنین تفسیری، تلقی جهانی سازی از جهانی شدن از منظر منتقدین این تحول، رویکرد به دین در دنیای معاصر بطور اعم و در خاورمیانه بطور اخص پاسخ به ماهیت استثمارگرایانه جهانی شدن است. طیف دیگری از منتقدین جهانی شدن، رویکرد به دین در دنیای معاصر را پاسخی به ماهیت سکولار فرهنگ جهانی در هر دو شکل مدرنیته و پست مدرن می دانند. توضیح اینکه برخی از منتقدین جهانی شدن با اعتقاد به اینکه جهانی شدن همان مدرنیته است که امکان در امان ماندن از تجدد را از همه گرفته است و با توجه به همزادی تجدد و سکولاریزم، رویکرد به دین را پاسخی به تهدید هویت دینی جوامع می دانند. اما عده ای دیگر از بر این اعتقادند که رویکرد به دین در دنیای معاصر پاسخی بر نگرش نسبی به دین می باشد چرا که بر اثر گسترش نگرش های پست مدرنیستی به دین از یکطرف حقیقت مطلق زیرسوال رفته و از طرف دیگر با معرفی چشم اندازهای ایدئولوژیک به عنوان عالم خیالی که بوسیله تصورات تاریخ مند اشخاصی ایجاد شده است (نش، 1380: 15) میانی هویتی فرهنگهای غیر بومی را تخریب می شود. علاوه بر این پست مدرن با انکار حقیقت مطلق و معرفی همه چیز به عنوان محصول و مولود زمان از یک طرف سبب تزلزل در ثبات آموزه های کلامی گردیده و از طرف دیگر با تاکید بر تکثر و چندپارگی و اعتقاد به تاریخمندی متن و اساس قرار دادن تلقی تاریخ مند از اشخاص، زمینه را برای تکوین پلورالیسم دینی فراهم کرده است (اسلامی، 1382:

8) که مبنای آن تفسیر هرمنوتیکی دین است و جزمیت و لایتغیر بودن آموزه های کلامی دین را به چالش کشیده است. بنابراین رویکرد به دین در جهان بطور اعم و رویکرد به دین از سوی ملت های مسلمان در خاورمیانه بطور اخص پاسخ به بی یقینی های ایجاد شده از سوی فرهنگ پسامدرن می باشد. به قول اکبر احمد: «مسیحیان در آمریکا، هندوها در هند، بودایی ها در تایلند و مسلمانان در خاورمیانه همگی برای غلبه بر بی یقینی های ناشی از پست مدرنیسم به تعصب و عدم تساهل مذهبی مرتبط با بنیادگرایی روی آوردند» (احمد، 1379: 251-236).

اما درست در نقطه مقابل گروهی از پژوهشگران با ارزیابی مثبت از جهانی شدن رویکرد به دین و احیای دین در دوران معاصر را پیامد جهانی شدن می دانند. اساس رویکرد خوش بینانه پیرامون تاثیر جهانی شدن بر احیای جنبشهای دینی معاصر، تلقی پست مدرنیستی از فرهنگ جهانی است. توضیح اینکه روح حاکم بر تمدن غرب مدت ها بر اساس مدرنیته و اساس معرفت شناختی آن پوزیتیویسم بود؛ جریانی که ویژگی های اصلی آن را امکان نیل به حقیقت، نفی متافیزیک، رد هرگونه ابهام و تاکید بر عقل گرایی از نوع روشنگری آن تشکیل می داد. بسیاری از پژوهشگران دهه 1960 را ایستگاه نهایی مدرنیسم به حساب می آورند زیرا بنیان های این جریان طی دهه 1970 از جنبه های گوناگون با چالش مواجه شد. از نظر زمانی تحول سیاسی اخیر در غرب همزمان با دوری گزیدن از برنامه های سوسیالیستی و تمرکزگرا و درمقابل رویکرد به اقتصاد بازار آزاد بر اساس مکاتب تاجریسم و ریگانیسم بود. چالش های ایجاد شده بنیانهای اساسی جریان مدرنیسم را با سئوالات اساسی مواجه ساخت و زمینه ساز تحولی شد که بعدها «پسامدرن» نام گرفت (اسمیت، 1379: 66-65).

اصطلاح پسامدرن برای نخستین بار در سال 1934 از سوی نویسنده اسپانیایی فدریکو دانیس¹ در واکنش شاعرانه علیه شعر مدرنیستی بکار رفت. در دهه 1960 میلادی نخستین ریشه های پسامدرنیسم توسط یک گروه روشنفکر انگلیسی موسوم به «گروه مستقل» پا گرفت. این گروه شیفته ابعاد مختلف فرهنگ و هنر آمریکایی بودند و دست به ترکیب و ایجاد کولاژهای پاپ زدند و نخستین هنر پاپ را به وجود آوردند (لیوتار، 1381: 23). بعدها در سال 1975 آرنولد توین بی مورخ مشهور انگلیسی در کتاب «بررسی تاریخ» به منظور مشخص ساختن ابعاد مختلف پلورالیسم و ظهور فرهنگ های غیر غربی از تعبیر «پسامدرن» استفاده کرد. از دهه 1970 به بعد این واژه به جریانی اشاره دارد که به تدریج تمام حوزه های علوم انسانی را تحت تاثیر قرار داده است. اوج این جریان دهه های 1980 و 1990 میلادی بود. واژه ها و مفاهیم اصلی جریان پسامدرن را ساختارگرایی، شالوده شکنی، هرمنوتیک معنا، تفسیر متن و متن بندی تشکیل می دهد.

سه شاخصه اصلی پست مدرن را می توان دوری گزیدن از فراروایت ها، بنیاد ستیزی و جوهر ستیزی معرفی کرد (مارش و استوکر، 1378: 189-200). تعریف پست مدرن بسیار پیچیده است. بنابراین اگر این مکتب شعاری داشته باشد این شعار به قول لیوتار² « همه چیز شدنی» است (لیوتار، 1381: 53). اساس نظریه پست مدرن شالوده شکنی، تکنرگرایی و اعتبار به غیر است. در حوزه فرهنگ نیز مکتب پست مدرن، مرکز را مرکززدایی کرده و حاشیه را مرکز کل کارکرد فرهنگی قرار می دهد و به دنبال آن است که به غیر ذی وجود، وجود

1 . F.Deonis
2 . J.F.Lyotard

ببخشد. بر اساس چنین تحلیلی فرهنگ جهانی خود یک فرهنگ در میان دیگر فرهنگ‌هاست نه کل فرهنگ هژمون. به قول کیت نش:

«از آنجا که جهانی شدن با پسامدرنیته پیوند خورده است، فرهنگ جهانی نیز اغلب پست مدرن تلقی شده که سریعاً در حال تغییر، پاره‌گی، گسستگی، اختلاط و تلفیق شدن می‌باشد» (نش، 13).

بر اساس چنین تحلیلی در پرتو فرهنگ پسامدرن، امکان هویت‌یابی از سوی فرهنگ‌های متعدد وجود دارد که یکی از آنها فرهنگ دینی می‌باشد.

فرهنگ پسامدرن علاوه بر امکان فرصت به فرهنگ‌های دیگر از جمله فرهنگ دینی از طریق تاکید بر تکثرگرایی و ایجاد چالش فراروی فراروایت‌ها نیز امکان عرض‌اندام مجدد دین در حوزه اجتماع و سیاست را فراهم کرده است. توضیح اینکه در سالهای پس از جنگ جهانی دوم دو فراروایت بر نظام گفتمان سیاسی جهان حاکم بود؛ یکی فراروایت نوسازی همراه با سکولاریزم و دیگر فراروایت مارکسیسم. تئوری مارکسیستی با فروپاشی شوروی از میان رفت و تئوری نوسازی نیز نه تنها در جهان موفق نشان‌نداد بلکه شکل‌گیری پست مدرنیسم و به چالش کشیده شدن فراروایت مدرنیته و طرفداری از روایت‌های مختلف، زمینه را برای طرح و عرض‌اندام روایت‌های دیگر فراهم کرد که یکی از آنها رویکرد به دین و باورهای دینی بود. گیلزنان¹ از جمله نظریه‌پردازانی است که بر این اعتقاد است که با زیر سوال رفتن فراروایت نوسازی و سکولاریسم زمینه برای جنبشهای اجتماعی فراهم گردید که برخی از این جنبشها هویت خود را در دین و باورهای دینی ارزیابی می‌کنند. به عبارت دقیقتر:

1. Gilsenan

«دین خود را وارد حیات اجتماعی مردم نمود تا هویت انسان های فقیر و طبقات حاشیه ای جامعه و گروه های متعلق به طبقات متوسطی را که از ترتیبات جدید قدرت خارج شده بودند، بازسازی و تعریف نماید» (کیانی، 1380: 116).

از نگاه پست مدرنیستها نه تنها نسبت گرایی فرهنگی پست مدرنیستی زمینه ساز رویکرد مجدد به دین در جهان به طور اعم و کشورهای اسلامی بطور اخص معرفی می گردد (Roberston, 1992: 102)، بلکه تاکید این گروه بر بعد سرزمینی جهانی شدن و طرح نظریه جهانی- محلی شدن¹ یا جهانی شدن مکانمند² نیز تلقی هژمونیک از فرهنگ جهانی را زیر سوال برده است (نش، 1380: 115-110) و امکان بازگشت به مولفه های دینی را برای هویت یابی در جهان سوم فراهم ساخته است. از اینرو وقوع انقلاب اسلامی در ایران، رشد مبارزات اسلامی در خاورمیانه، گسترش فعالیت فرقه های مسیحیان انجیلی بویژه در آفریقا و آمریکای لاتین، افزایش نفوذ احزاب سیاسی ملی گرا و بخصوص حزب بهاراتیاجاناتا در هند و اهمیت یافتن فزاینده جنبش های بودایی جدید در تایلند و آسیای جنوب شرقی جملگی نشانه هایی از بازگشت دین به حیات سیاسی- اجتماعی جهان سوم بشمار می رود (هینس، 1381: 26-14).

علاوه بر بعد فرهنگی، از نظر تکنولوژیک نیز جهانی شدن بر تکوین و گسترش جنبشهای اسلامی کمک کرده است چراکه از بعد تکنولوژی مهمترین دستاورد جهانی شدن توسعه ابزارهای جدید اطلاعاتی به منظور تبادل افکار، ایده ها و باورها بوده است؛ تحولی که گاه از آن به عنوان «انقلاب ارتباطات» یاد می کنند و به جهان شبکه ای یا دنیای مک ها معروف است (سجادی، 1382: 20). این تحول این فرصت را در اختیار رهبران جنبشها قرار داده است تا از طریق

1 .Glocalization

2 . Specialized Globalization

دنیای مجازی طرفداران خود را سازماندهی و پیام خود را به اطلاع آنها برسانند (هینس، 1381: 112-105). بنظر می‌رسد تاثیر مثبت دنیای مجازی در بیداری اسلامی را بتوان در جریان تحولات دو کشور مصر و تونس مشاهده کرد. گسترش سریع جنبشهای مردمی در این دو کشور و سقوط رژیمهای حاکم بر آنها، بخصوص در مصر، تا اندازه زیادی پیامد به صحنه آمدن جوانان مصری به میدان التحریر بود که از طریق اینترنت فراخوانده شده بودند.

جان کلام اینکه خیزش های اسلامی هم پاسخ بوده است و هم پیامد جهانی شدن که هر دوی آن ناشی از ماهیت پسامدرن فرهنگ جهانی است. خصلت پسامدرن فرهنگ جهانی از یکطرف بدلیل به چالش کشیدن فراروایت ها و امکان عرض اندام برای غیر، فرصت برای شکل گیری جنبش های اجتماعی از جمله جنبشهای دینی را فراهم کرده است و از طرف دیگر رویکرد به دین در جوامع اسلامی پاسخی به ماهیت سکولار و به چالش کشیده شدن آموزه های کلامی و فلسفی ادیان از جمله دین مبین اسلام از سوی فرهنگ جهانی می باشد. مضافا اینکه تحولات تکنولوژیک بر اثر جهانی شدن در حوزه ارتباطات امکان یارگیری برای جنبشهای اسلامی را تسهیل کرده است.

نتیجه گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی این مساله بود که بیداری اسلامی کثونی که در کشورهای اسلامی روی داده است آیا پاسخی به جهانی شدن است یا پیامد بحرانهای ایجاد شده فراروی هویت دینی جوامع مسلمان از سوی فرهنگ جهانی. برای این منظور با بررسی متون موجود در حوزه جهانی شدن و تطبیق آن با تحولات کشورهای اسلامی سعی شد این مدعا و مفروض اثبات گردد که سیر

وقایع و رویدادها همراه با مدنظر قرار دادن ماهیت فرهنگ جهانی به عنوان یک فرهنگ پسامدرن نشان می دهد بیداری اسلامی هم پاسخ است و هم پیامد جهانی شدن. همانطور که اشاره شد هویت اسلامی در عصر معاصر و در فرایند جهانی شدن همواره در معرض تهاجم و تعرض بیگانگان و در خطر استحاله بوده است. این امر از خودبیگانگی و بحران هویت را برای جوامع اسلامی به دنبال داشته و خطر بروز انحطاط و زوال هویتی، اندیشمندان اسلامی را به فکر چاره جویی برای حل این بحران و بیداری اسلامی انداخته است. شکل گیری جنبش های بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی نتیجه همین بیداری در پاسخ به بحران های تکوین یافته بر اثر جهانی شدن از جمله بحران هویت بوده است. از طرف دیگر جهانی شدن با تضعیف دولتها و فراهم ساختن امکان عرض اندام برای خرده فرهنگ این فرصت را در اختیار گروههای دینی قرار داده است تا نه تنها در صحنه روابط بین الملل اعلام موجودیت کنند، بلکه با بهره گیری از امکانات تکنولوژیک جهانی شدن به یارگیری در عرصه جهانی پرداخته و حتی به جنبشهای فراملی تبدیل شوند.

در واقع ماهیت سکولار فرهنگ جهانی همراه با به چالش کشیده شدن آموزه های کلامی و فلسفی ادیان از سوی فرهنگ جهانی سبب رویکرد به دین برای پاسخ به پیامدهای منفی جهانی شدن گردیده است. از سوی دیگر فرصت سازی از سوی فرهنگ جهانی برای فرهنگهای غیر، همراه با زیر سوال بردن دو فراروایت نوسازی و مارکسیسم و تسریع در امر ارتباطات بر اثر انقلاب دیجیتالی زمینه را برای جنبشهای اجتماعی بویژه جنبشهای دینی فراهم کرده است.

در پایان باید اشاره کرد که گسترش موج بیداری اسلامی و تحولات اخیر جهان اسلام نویدبخش مرحله تازه ای از حیات سیاسی و اجتماعی امت اسلامی

است. بیداری اسلامی حرکتی از سوی امت اسلامی برای دست یابی به حکومت مردم سالار اسلامی است که برخاسته از آموزه های دینی و مبتنی بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی می باشد. بیداری اسلامی ریشه در مبانی دینی و حضور فعالانه مردم داشته و اقامه ارزش های دینی، احیای هویت و تمدن اسلامی و برپایی عدالت اجتماعی از مهمترین تقاضاها و اهداف آن است. همچنین نفی استبداد داخلی و تاکید بر حاکمیت مردم، رهایی از وابستگی و مقابله با سلطه بیگانگان سرلوحه اهداف جنبش بیداری اسلامی قرار دارد.

منابع

- احمد، اکبر (1379)، «پست مدرنیسم و اسلام»، در: پست مدرنیته و پست مدرنیسم، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، نقش جهان.
- احمدی، حمید (1369)، «انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای اسلامی در خاورمیانه عربی»، در: مقالاتی پیرامون جهان سوم، تهران، سفیر.
- اسلامی، مسعود (1380)، «منطق جهانی شدن»، روزنامه همشهری، مورخ 1382/7/1.
- السمان، علی (1357)، رویارویی مسلکها و جنبش های سیاسی در خاورمیانه عربی تا سال 1967، ترجمه حمید نوحی، تهران، قلم.
- الویری، محسن (1384)، «بیداری اسلامی؛ از باورها تا نهادها»، در: بیداری اسلامی، چشم انداز آینده و هدایت آن، تهران، معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- اسمیت، فرانک آر (1379)، «تاریخ نگاری و پسامدرنیسم»، ترجمه حسینعلی نوذری، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال چهارم، ش 13 و 14.

بشیریه، حسین (1380)، «فرایند جهانی شدن»، *روزنامه اطلاعات*، مورخ
1380/5/2.

پولادی، کمال (2004)، «جهان واقعی و جهانی شدن»، سایت اینترنتی کار، مورخ
2004/8/18.

ترنر، جانان. اچ. (1378)، «مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی»، ترجمه محمد
فولادی و محمد عزیز بختیاری، تهران، موسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمینی.

دکمجیان، هرایر (1366)، «جنبشهای اسلامی در جهان عرب»، ترجمه حمید
احمدی، تهران، کیهان.

روزنا، جیمز (1380)، «پیچیدگی ها و تناقض های جهانی شدن»، ترجمه احمد
صادقی، *مجله سیاست خارجی*، سال سیزدهم، ش 4.

رابرتسون، رولند، حق خندکر، حبیب (1388)، «گفتمان های جهانی شدن؛
ملاحظات مقدماتی»، ترجمه مسعود مظاهری، *فصلنامه ارغنون*، مجموعه
مقالات جهانی شدن، شماره 24.

سعید، بابی (1379)، «هراس بنیادین: اروپا مداری و ظهور اسلام گرای»، ترجمه
غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران.

شولت، یان آرت (1382). «نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن»، ترجمه
مسعود کرباسیان، انتشارات علمی و فرهنگی.

عابد الجابری، محمد (1377)، «هویت فرهنگی و جهان گرایی»، ترجمه انور
حبیبی، *روزنامه جامعه*، مورخ 1377/1/30.

عبدالمجید علی، عادل (1381)، «جهانی شدن و تاثیر آن بر کشورهای جهان سوم»، ترجمه سید اصغر قریشی، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش 156-155.

عنایت، حمید (1353)، *دین و جامعه*، تهران، انتشارات موج.

(1358)، «سیری در اندیشه سیاسی عرب»، تهران، امیرکبیر.

(1380)، «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر»، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.

کارگر، مهدی (1380)، «جهانی شدن و حکومت مهدی (عج)»، *مجله انتظار*، ش 6.

کیانی، داود (1380)، «فرهنگ جهانی: اسطوره یا واقعیت»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال سوم، ش 1.

گیدنز، آنتونی (1377)، «پیامدهای مدرنیته»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.

(1379)، «جهان رها شده»، ترجمه علی اصغر سعیدی و حاجی عبدالوهاب یوسف، تهران، علم و ادب.

لیوتار، ژان فرانسوا (1381)، «وضعیت پست مدرن، گزارش درباره دانش»، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، گام نو.

مارش، دیوید و استوکر، جری (1378)، «روش و نظریه در علوم سیاسی»، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

موثقی، سیداحمد؛ زاهدی، نسا (1390)، «تاثیر بحران اجتماعی و جهانی شدن بر ظهور بنیادگرایی در مصر»، *فصلنامه سیاست*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره 41، شماره 1.

نش، کیت (1380)، «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر»، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، کویر.

نوذری، حسینعلی (1379)، «صورتبندی مدرنیته و پست مدرن»، تهران نقش جهان.

هینس، جف (1381)، دین، «جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم»، ترجمه داود کیانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Ashraf, M, Attia, N, Barry F, Mahdy E.(2011) “Commentary: The impact of social networking tools on political change in Egypt's Revolution2.0”. *Electronic Commerce Research and Applications* 10(2011).

Clark, I. (1997) *Globalization and Fragmentation: International Relations in the Twentieth Century*. Oxford: Oxford University Press.

Featherston, M. (1996), *Global Culture*, London, Routledge.

Giddens, A.(1993), *Sociology*, 2nd Edition, Oxford, Polity Press.

Robertson, R. (1992), *Globalization: Social Theory and Global Culture*, London.

Waters, M. (1995), *Globalization*, London and New York, Routledge.